

اثر تاریخی

چنانچه سابقاً اشاره نمودیم خط کتیبه کال جنگال بنابر شباهت کاملی که با خطوط آرامی دارد آرامی است ولی نمیتوان آنرا آرامی سریانی یا پهلوی دانست.

خواندن این خط با توجه بنوشته‌جات و تعلیقاتی که مستر کولی Cowley بر یکی از یازده نوشته دیراستین Dr. Stein انگلیسی که در سال ۱۹۰۷ از ترکستان شرقی پیدا کرده خیلی آسان و سهل است زیرا این خط عین آن خطی است که مستر کولی در نوشته دیراستین می‌بیند و بعقیده او یکی از شاخه‌های خط آرامی است که مجهول مانده ولی در يك دوره خیلی بعید معمول به طوائفی از سکنه ترکستان شرقی بوده فقط دو حرف در کتیبه کال جنگال هست که در نوشته مزبور موجود نیست یکی حرف پنجم از سطر اول و دیگری حرف آخر از سطر دوم که آن‌دوم را می‌تواند خطوط دیگر آرامی و مطابق قرینه کلامی میم و (ی) باید دانست بعلاوه که اولی با حرف نهم سطر دوم و دومی با حرف سوم سطر اول شباهت تامه دارد و ممکن است این جزئی اختلاف بواسطه رسم الخط باشد چنانچه در خط طغرا و شکسته و نسخ و نستعلیق و غیره می‌بینیم

در هر حال عدم اطمینان و تزلزلی که در نظریه خود داریم کتیبه مزبور را از روی نوشته دیراستین و حدس‌های مستر کولی که در مجله ژانوری منتشره سال ۱۹۱۱ انجمن آسیائی همایونی از صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۸ طبع شده شامل عبارت ذیل می‌بینیم

(گویم ت اشخرایندرواج تمی) از ملاحظه عبارت فوق هر شخص متنبعی که بزبان پهلوی و پارسی قدیم آشنا باشد یک زبان متوسط و ترکیب حد فاصلی را که مابین پارسی قدیم و پهلوی ساسانی واقع شده مشاهده خواهد نمود زیرا بعضی از کلمات فوق که مالا پارسی قدیم و بعضی پهلوی و معدودی نزدیک بیکی از آن دو زبانند و با توجه بسطور ذیل این مدعا در نظر خوانندگان محترم روشن و ثابت است :

گو- لفظی است پهلوی و در لغت بمعنی دلیر و پهلوان آمده و در معنی و اشتقاق با گاو و گوی و کیوو کیو و کیوک یکی است. و در قانون اشتقاق و فقه اللغة نظیر این لفظ زیاد است که اغلب اشکال و صور فوق را میگیرد از قبیل نو که نیدو و نیدو و ناو و نوی و نیوک. یا غو که غیدو و غوی یا دو که دیو و داوودیو نیز استعمال شده و بنا بر تقریر فوق میتوان ظن قوی پیدا کرد که گو همان کیو است که امروز هم میگویند.

یهم - نیز لغت بین پارسی و پهلوی است و اول شخص مفرد از یا هم و بمعنی (هستم) میباشد. عین این لغت در پهلوی ساسانی آمده است با این فرق که هاویا جای خود را بیکدیگر داده اند. چه در زبان ساسانیان (هیم) بمعنی هستم آمده چنانچه در جزو نوشتجات تورفان که کرو نودل Crünwedel به برلین برده شعر ذیل که به هیم ختم شده موجود است : ایزیر وانغ اشنو خرغ هیم چی از بائیل زمیع و سپریخت هیم

و این تغییر محل دادن حروف در کلمات فارسی شایع است چنانکه زب زرب و نیوک نیکو و نهادن نهادن و غیره
ت - نیز پارسی و بمعنی که است و همیشه در عبارات قدیم پارسی ا-

برای تعلیل وصله آورده میشده و هنوز هم در بعضی نواحی ایران معمول است که تارا بمعنی که موصول استعمال میکند

اشخر . اگر چه این لفظ در پهلوی ساسانی بمعنی شیر نیامده زیرا تا آنجا که ما میدانیم کلماتیکه امروز با یاء مجهول دیده میشوند اغلب در قدیم با الف تلفظ میشده اند (چنانچه کیو و گاو) و مطابق این قاعده میباشد در قدیم مطابق این قاعده شیر را شار یا شیر (بنیای ماقبل مفتوح گفته) باشد ولی چیزیکه هست اغلب (های) وسط کلمات در قدیم به خ تلفظ و نوشته میشدند (مثل مینوشخر که منوچهر شده) و های وسط کلمات نیز خیلی جاها یای ماقبل مفتوح بوده (چنانچه مهر میرو و میشر) بنا بر این میتوان حدس زد که این تبدلات بواسطه يك قانون علمی نبوده بلکه از لحاظ سهل التلفظ بودن بعضی دون بعضی با تجانس و قرابت مخرج برخی از حروف با یکدیگر است پس وقتی (خ) در اثر کثرت استعمال و مرور زمان به (ه) بدل شد و (ه) به (ی) چه در اشکال و در ادوات (یخ) مستقیماً به (ی) بدل شود و بگوئیم اصل شیر شخر بوده بل اینک در لغت فارسی هم در زبان پهلوی دیده نشده و معلوم نیست شیر را چه میگفته اند

ایذر . این لغت کاملاً پهلوی و بلکه امروزی نیز هست زیرا همان (ایذر) است

که بمعنی اینجا امروز هم معمول و مورد استعمال است

واجتمی . این کلمه در قدیم مستعمل بوده با این فرق که الف در اولش در میآورده و ج را ج میگفته اند چنانچه در پارسی دوره هخامنشی اواج و در آوستائی اوجند بمعنی کشتن استعمال میشده شاهد این بیان عبارتست از کتیبه داریوش کبیر در بیستون آنجا که قصه بردیای دروغی و کامبوزیا

را شرح میدهد میگوید : کمبوجیه اوم بردیم اواج (یعنی کمبوزیا این بردیا را کشت)
 قطع نظر از مراتب فوق با اندک توجهی میتوان دید که کشتن از کجتنه و بالمال از وچتنه و واج تنه آمده است یعنی واو بدل بکاف وچ یاج بدلبه (ش) گشته چنانچه وشناسب گشتاسب وترتن گذشتن ووژاردن گذاردن شده یا انسانکه ارج تسب و مینوشهر ارشاسب و منوچهر شده .
 بنا بر آنچه گفته شد عبارت کتیبه (کویهم ت اشخر ایذر واج تمی)
 بفارسی امروز معنایش اینست که (من کیوم که شیر را اینجا کشت)
 حال برای شناسی هویت این شخص لازم است از تاریخ و داستانهای قدیم استمداد بجوئیم

کلمات معامین بزرگ

در مدارس مجازات چیمانی نباید ممنوع باشد این ممنوعیت را عقل و هوش بما امر مینماید . لیل یا انسان معامله یک حیوان ذلیل و بد بخت عیب نیست ؟

بچه را زدن واز اضطراب و آلام وی ممنون شدن غدر نیست ؟
 چوب بچه را از روی ناامیدی بسر کشی و امیدارد بچه همیشه کسیکه او را میزند چون دشمن و جلاد می پندارد . فقط دیدن چوب عقل بچه را پراکنده و او را بخشم و غضب در میآورد و در زیر این تاثیرات بسختی مجازات را تحمل میکند ولی اخلاق خود را اصلاح نمیکند ، درس ها را گوش میدهد ، اما از آنها بهره مند نمیشود .